
مولوی و تفسیر عرفانی

تألیف: دکتر مریم مشرف
معاونت علمی دانشگاه شهید بهشتی



انتشارات سخن

سرشناسه	: مشیت، مریم، ۱۳۴۹-
عنوان قراردادی	: مثنوی
عنوان و نام پدیدآور	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، عرفانی / مریم مشرف.
مشخصات نشر	: تهران، سن، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۴ص.
شابک	: ۹۷۸۰۶۴-۳۷۲-۸۱۹-۹
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. - معلومات - قرآن
موضوع	: Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207-1273 - Knowledge - Qur'an
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. - عرفان
موضوع	: Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207-1273 - Mysticism
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. - مثنوی و تفسیر
موضوع	: Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn Mohammad, 1207-1273 : Masnavi - Criticism and Interpretation
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. - قرآن
موضوع	: Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn Mohammad, 1207-1273. Masnavi - Koran
موضوع	: تفاسیر عرفانی - قرن ۷ق.
موضوع	: Qur'an - Mystical Hermeneutics - 13 th century :
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۷ق. - تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry - 13 th century - History and Criticism :
شناسه افزوده	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. مثنوی. شرح
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۵ م/۴۷م۸۰۱ PIR۵۳۰۱
رده‌بندی دیوبندی	: ۸۱۸/۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۴۹۸۰۰۵



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.com

E.mail: info@sokhanpub.com

مولوی و تفسیر عرفانی

تألیف: دکتر مریم مشرف

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۱۹-۹

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستانها

۶۶۹۵۳۸۰۴ و ۶۶۹۵۳۸۰۵

فهرست

مقدمه

۷

راه درون

۱۵

نگاهی به افق‌های باطنی مشنور و زمینه‌های آن ۱۷، پاکی درون ۲۸، ادراک باطنی و مفهوم درجات ۳۰، تفسیر عرفانی آیات در سوره براء ولد، شمس تبریز و برهان‌الدین محقق ترمذی ۳۳، شیوة برهان‌الدین محقق ترمذی در تفسیر ۳۹، ترجمه حقائق‌التفسیر در کلام ترمذی ۶۲

۷۳

مجاهدات

جدال با نفس ۷۵، گاو نفس ۷۷، بت نفس ۸۱، شایق نفس ۸۲، توکل و ترک تدبیر ۹۰، تضرع و دعا ۱۱۳، مرگ عرفانی ۱۱۶، سکر و فنا ۱۲۷

۱۴۱

مشاهدات

حواس باطنی و ادراک معنوی ۱۴۳، ادراک غیبی حقایق قرآن از راه حواس باطن ۱۴۴، ابدال و تبدیل حواس ۱۵۸

۱۸۵

لطایف انبیا و اولیا

نور محمدی ۱۸۷، حضرت ابراهیم (ع) ۲۰۲، حضرت موسی (ع) ۲۰۸، اولیاء و اصحاب کهف ۲۲۲

۲۲۹

فهرست‌ها و مراجع

فهرست آیات ۲۳۰، فهرست احادیث ۲۳۹، فهرست کلام مشایخ ۲۴۰، فهرست اعلام ۲۴۱، مشخصات مراجع ۲۴۷

مقدمه

رویکرد مروج در تفسیر بسیاری از آیات مثنوی رویکردی باطنی است. نه تنها او، خود در مقدمه دفتر اول، مثنوی را «کشاف قرآن» نامیده، بلکه قرائن نشان می‌دهد که او به نشانه معنی باطنی آیات بر وفق روش تفسیر عرفانی علاقمند و از آن متأثر بوده است. افلاکی گزارش می‌دهد که حقایق التفسیر ابو عبد الرحمن سلمی که نمونه برجسته این نوع تفسیر به شمار می‌رود مورد تکریم مولانا بوده است.^۱

باین همه، در شروحنی که بر مثنوی نوشته شده است و مجموعاً، در حوزه مولانا پژوهی به این گرایش تفسیری مولانا کمتر توجه شده است. به درستی دانسته نیست که مولوی چطور و تا چه اندازه از تفسیر عرفانی مولانا معروف در توضیح نکات دقیق عرفانی و قرآنی سود جسته است. علاقه مولانا به این روش تفسیری به اندازه‌ای بوده که به گزارش افلاکی، یک‌بار جبهه خود را به کاتبی که یک نسخه حقایق التفسیر را به او هدیه کرده بود بخشید.^۲

دکتر زرین کوب ضمن نقل سخن افلاکی^۳ توجه مولانا به روش تفسیر عرفانی را یادآور می‌شود و عقیده دارد که کثرت و تنوع موارد نقل و اقتباس از آیات

۱- افلاکی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۰۴-۵

۲- افلاکی همان‌جا

۳- زرین کوب، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۴۷

قرآن در مثنوی به حدی است که اگر آن را نوعی تفسیر عرفانی از قرآن بخوانند مبالغه نیست.^۱ باین همه زرین کوب در مثال های قرآنی که از مثنوی نقل کرده است، از تفسیر عرفانی سلمی و دیگر تفسیرهای عرفانی معروف مطلبی نقل نمی کند و کم و کیف اثرپذیری مولانا از این نوع تفسیر را روشن نمی سازد.

فروزانفر در مقدمه شرح دفتر اول مثنوی خبر می دهد که در شرح موارد قرآنی اشعار مثنوی از تفسیر عرفانی لطایف الاشارات قشیری استفاده کرده است.^۲ اما روشن نمی کند که مولوی تا چه اندازه از این تفسیر بهره برده است زیرا فروزانفر، در متن شرح خود همه جا از رساله قشیری نقل قول می کند نه از تفسیر عرفانی او. باین سبب، فروزانفر از توجه به تفسیرهای عرفانی در خاندان مولوی و نحله فکری او غافل شده، کما اینکه ضمن اشاره به اهمیت تفسیر قرآن در معارف بهاء ولد، پدر مولوی، یکی از جهات اهمیت کتاب معارف را «شرح اسرار آن نامه آسمانی» دانسته و آن را روش تفسیر عرفانی ابوعبدالرحمن سلمی و قشیری و قونوی و عبدالرزاق کاشانی، قایسه کرده و روش بهاء ولد را ساده تر و دلچسب تر دانسته است.^۳

باینکه شارحان مثنوی به اهمیت نقل و تنسیب آیات قرآن در مثنوی همواره تأکید کرده اند و آثار متعددی در این باره نگاشته شده،^۴ اما از توجه به تفسیرهای

۱- زرین کوب، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۷۳؛ همو، ۱۳۶۶، ص ۴۰

۲- فروزانفر، ۱۳۴۶، جزو نخستین از دفتر اول، مقدمه مؤلف، ص نه

۳- بهاء ولد، ۱۳۵۲، ج دوم، ص یب. قس. فریتس مایر، ۱۳۸۲، ص ۱۳

۴- نه تنها در غالب شروح مثنوی فهرست آیات قرآن درج شده، بلکه شارحان مثنوی هم به تفسیر آیات قرآن در مثنوی از قدیم اهتمام داشته اند، زیرا اصولاً شرح مثنوی بدون توجه به قرآن ممکن نیست. باین همه، در این شرح ها و حتی در کتاب هایی که فقط به منظور بررسی آیات قرآن در مثنوی نوشته شده از تفسیرهای عرفانی قرآن غفلت شده است. برای مثال بنگرید: مرآة المثنوی، تلمذ حسین، بخشی را به معرفی آیات مثنوی اختصاص داده است و با وجود اهمیتی که دارد از مقصود ما دور است. از دیگر کتاب هایی که درباره آیات قرآن در مثنوی نوشته شده می توان به موارد زیر اشاره کرد: قرآن در مثنوی، علی رضا میرزا محمد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲، جلد، ۱۳۸۷، تهران: قرآن و مثنوی، فرهنگواره تأثیر آیات قرآن در مثنوی، تدوین بهاء الدین خرمشاهی و سیامک مختاری، قطره، تهران، ۱۳۸۳. نیز فهرست های جداگانه از آیات مثنوی مانند کتاب آیات <

عرفانی در شرح مثنوی غافل مانده‌اند.

دلیل این امر این است که مولوی در نقل قول یا نقل مضمون از تفسیرهای عرفانی همچون *حقایق التفسیر سلمی*، *تفسیر القرآن تئسری*، *لطایف الاشارات قشیری*، یا *کشف الاسرار* میبیدی لزوماً متن آیه قرآن را نیاورده و گاه حتی اشاره‌ای هم به آن نکرده است و فقط بر اثر آشنایی قبلی و مطالعه مستمر می‌توان به این اقتباس‌ها پی برد و این کار نیازمند صرف وقت بسیار است. علاوه بر این، اغلب این آثار از تصحیح انتقادی بی‌بهره‌اند و این موضوع استفاده از آنها را مشکل‌تر می‌کند. باین‌همه نمی‌توان از تلاش‌های محققان غربی در زمینه تصحیح این متون تسیری غافل بود. در این میان به‌ویژه نقش لویی ماسینیون و پل نويا در تسجیح بخش‌هایی از *حقائق التفسیر* و معرفی آن به جامعه علمی و همچنین آثار بورنات در زمینه تفسیر تئسری و سلمی قابل تقدیر است.^۱ هرچند این بزرگان مثنوی ژوه نبوده‌اند، اما بی‌تردید تلاش‌های ایشان در حوزه مطالعات مربوط به مثنوی نیز کارساز تأمل بود. باین‌همه نیاز به مطالعه بیشتر در این زمینه احساس می‌شود. از این‌رو بر آن شدم تا با استفاده از تصحیح‌ها و نسخ خطی و چاپی موجود از تفسیر سلمی و تئسری، و نیز *لطایف الاشارات قشیری* و *کشف الاسرار* میبیدی، گستره نفوذ این نوع تفسیر را در مثنوی مولوی، دست‌کم به‌صورت مقدماتی مطرح کنم و به‌قدر توان خوب قدمی در این راه بی‌نهایت بردارم.

برای این منظور از کتاب *حقایق التفسیر* تألیف ابو‌عبدالرحمن سلمی بهره فراوان بردم، زیرا بخش بزرگی از سخنان تفسیری عارفان در این کتاب

← مثنوی از محمود درگاهی، امیرکبیر تهران ۱۳۷۷، که بر اساس فهرست‌های پیشین چاپ شده است. این کتاب‌ها مجموعاً به طبقه‌بندی و تدوین یا بازخوانی آنچه پیش‌تر در شرح مثنوی آمده بود پرداخته و آن را با بازنگری و آرایشی تازه چاپ کرده‌اند، لذا به مقصود ما یعنی بررسی تفسیرهای عرفانی قرآن در مثنوی بر اساس تفسیرهای عرفانی کهن، کمکی نمی‌کنند.

گردآوری شده است.^۱ هجویری در کشف‌المحجوب نوشته است که سلمی از اولین کسانی بود که دربارهٔ فرقه‌های مختلف مشایخ و آداب و روش و گفتار آنان کتابی تصنیف کرد. هجویری سلمی را نقال طریقت و کلام مشایخ می‌نامد و از او در کنار ابوالقاسم قشیری نام می‌برد. شخصی چون ابوالقاسم قشیری که خود از نظریه‌پردازان بزرگ صوفیه به‌شمار می‌رود، از شاگردان سلمی بوده است. از آنچه در رسالهٔ قشیریّه آمده به آشنایی بوعلی دقاق (پدرزن قشیری) با سلمی پی می‌بریم. متوجه می‌شویم که سلمی کتابخانهٔ بزرگی داشته و اشعار حلاج مورد مطالعه او بوده است.^۲ قشیری در بسیاری مواضع رساله‌اش گفته‌ها و تعلیمات استاد خود را نقل کرده است. همچنین ابوسعید ابوالخیر از سلمی خرقه دریافت کرده است.^۳ از دیگر شاگردان تصوف که به سلمی ارجاعات بسیار داشته، ابو نعیم اصفهانی نویسندهٔ طلیح/بیاء است.^۴ در کتاب طبقات‌الشافعیه آمده است که «کتاب‌های او در علوم صوفیه، به اندازه‌ای است که هیچ‌کس بر او پیشی نگرفته است، چنان‌که تعداد تصانیف او بیش از صد کتاب و رساله می‌رسد.»^۵ سلمی در سال ۳۳۰ هجری قمری در خانواده‌ای عالم و زاهد که اصول تصوف در آن حرمت بسیار داشت به دنیا آمد. پدر و پسر بزرگ او هر دو از بزرگان نیشابور و از پیروان تصوف به‌شمار می‌رفتند. پدر بزرگ ابو عبد الرحمن سلمی، ابو عمرو، مردی ثروتمند بود که تمام ثروت خود را وقف درویشان کرد.^۶ با توجه به اینکه

۱- دربارهٔ احوال و زندگی و آثار سلمی در همهٔ منابع و تراجم مهم مطالبی نقل شده است. بنگرید: سبکی، طبقات‌الشافعیه، ج ۲، ص ۱۸۹؛ سمعانی، انساب، ج ۳، ص ۱۱۳؛ قشیری، رسالهٔ قشیریّه، ترجمهٔ فارسی به تصحیح فروزانفر، ص ۳۷۶؛ ذهبی، تذکرهٔ الحفاظ و دیگر کتاب‌ها

۲- قشیری، همان‌جا؛ ص ۳۷۶

۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا: تعلیقات بر کتاب محمد بن منور، اسرار التوحید، تهران ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۶۱

۴- حلیه الاولیاء، ج ۱؛ ص ۳۴۷

۵- طبقات‌الشافعیه، ج ۳، ص ۶۱. ابوالعلاء عقیفی، مقدمه بر رسالهٔ الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوة، تصحیح عقیفی، ترجمهٔ مهدی تدین، جزء دوم، در مجموعه آثار سلمی، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۷

۶- سبکی، طبقات‌الشافعیه، ج ۲، ص ۱۸۹ و ۱۹۰

زادگاه سُلمی، نیشابور، خاستگاه ملامتیه در قرن سوم هجری بود و همچنین با توجه به گرایش ملامتی در خاندان او صیغه ملامتی و افکار و تعالیم ملامتیه در آثار او و به‌ویژه در *حقایق/التفسیر* کاملاً مشهود و آشکار است و شاید برجسته‌ترین صفت فکری سُلمی در کنار اهتمام به سنت و حدیث، دل‌بستگی خاص او به طریق ملامتیه باشد. پدربزرگ سُلمی، ابوعمرو سُلمی از شاگردان حیری (فوت ۲۹۸) بود که خود از بزرگان این فرقه به شمار می‌رود؛ حتی برخی او را به‌جای حمدون قصار (فوت ۲۷۱) پایه‌گذار اصلی فرقه ملامتیه می‌شمرند.^۱ این نویسنده بزرگ نیشابوری در کتاب *عظیم حقایق/التفسیر* دوازده هزار سخن از سخنان صد بزرگ عرف را در زمینه تفسیر عرفانی آیات قرآن گردآورده است که بیشتر این عارفان از قرن سوم و چهارم اند.

یکی از بزرگ‌ترین امانی که سُلمی تفسیر او را نقل کرده سهل بن عبدالله تُستری (فوت ۲۸۳) است که خورشیدتانه اثر تفسیری مستقلی نیز از او به‌جا مانده و از مقایسه تفسیر تُستری با *حقایق/التفسیر* سُلمی درمی‌یابیم که سُلمی بیشتر کلام تُستری را از روی همین تفسیر کهن نقل کرده است. این تفسیر بنا بر تصدیق اغلب دانشمندان از تفسیرهای عرفانه مهم و معتبر به شمار می‌رود. در بین مفسران آغازین، سهل تُستری بیش از دیگران به نظری کردن اصول تعلیمی خود توجه داشته است. از این‌رو در شکل‌گیری جریان تعلیمی صوفیه سهمی مهم دارد. کتاب تُستری به‌ویژه از لحاظ قدمت اهمیت ویژه^۲ داده‌ای دارد زیرا قدیم‌ترین کتاب مستقل در زمینه تفسیر عرفانی قرآن به شمار می‌رود.

اخبار تُستری در اغلب منابع معروف صوفیه و غیر آن آمده است. بخشی از سخنان او از طریق کتاب *اللمع*^۳ و *حلیة الاولیاء*^۴، به دست ما رسیده است.

۱- عفیفی، همان‌جا، ص ۳۶۶.

۲- ۱۹۱۴، ر.فهرست اعلام.

۳- ۱۹۳۸-۱۹۳۲، ج ۱۰، ۱۸۹ به بعد.

قشیری در رساله^۱ و سلمی در طبقات^۲ گوشه‌هایی از زندگی او را به ما بازمی‌گویند. نخستین محقق غربی که تحقیق جامعی دربارهٔ تستری منتشر کرد لویی ماسینیون بود.^۳ اما قبل از او نیکلسن در تحقیقی جداگانه سرنخ‌های مهمی به دست داده بود.^۴

اولین کتاب مستقل دربارهٔ تستری را بورینگ به رشتهٔ تحریر درآورد.^۵ زهد و ریاضت یا مجاهده مهم‌ترین طریق عملی تستری در تصوف بود که از نخستین سال‌های کودکی آغاز کرد و تا پایان عمر ادامه داد. او مجاهده را در چهار اصل اساسی خلاصه می‌کند: (۱) جوع (۲) اعتزال (۳) بیداری در شب (۴) سکوت؛ آنها را این‌ها می‌نامیدند که غزالی نیز به پیروی از تستری در کیمیای سعادت برشمرده است. غزالی در بیان حجاب‌های میان خلق و حق می‌گوید پیر، سالک را به چهار چیز وامی‌کند: خلوت و خاموشی و گرسنگی و بی‌خوابی.^۶ تستری بر آزادسازی قوای روحیه کمال، مجاهده و ریاضت تکیهٔ زیاد دارد و عقیده دارد که با آشکار شدن «سرّ الربوبه»^۷ به عارف، وحدتی میان ارادهٔ بشری و ارادهٔ الهی رخ می‌دهد و این تنها در مرتبه بسیار عالی تکامل معنوی ممکن است. او برای احوال چندان ارزشی قائل نبود و به‌ویژه سکر و سماع را به شدت ناپسند می‌شمرد و این‌گونه احوال را ادعاهای گزاف و ابلهانه می‌دانست. به گزارش *اللمع*، قول او بر وجوب توبه، به رانده شدن او از تستر انجامید.^۸ تا توبه از نظر او چیزی

۱- قشیری، ۱۹۸۹، ص ۶۵-۶۶.

۲- سلمی، ۱۹۶۰، ص ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۱.

۳- Massignon, 1954, 264-270; *ibid*, EI1, q.v.

۴- Nicholson, 1914, introduction, pp. XXI

۵- Bowering, 1980 و نیز *Ibid*, EI2, q.v. 840-842. قیاس شود، Brockelman, 1۹۰۹ Sup. 333.

۶- المجلد الاول، ۱۹۹۱

۷- تستری، ۲۰۰۲، ص ۷۷.

۸- غزالی، ج ۲، ۳۶.

۸- سراج، ۱۹۱۴، ص ۴۰۷، فس. ماسینیون ۱۳۱۳، ص ۴۸.

جز ذکر نیست.^۱ غزالی نیز برداشتی مشابه از توبه داشته، می‌گوید در هر مرتبه که سالک به کمال نزدیک می‌شود از مرتبه پیش توبه می‌کند و این توبه فرض است.^۲

اصولی که تستری به شاگردانش تعلیم می‌داد، بنا بر گزارش تفصیلی ماسینیون، بعد از مرگش از طریق فرقه سالامیه مدون گشت. میراث تستری در تصوف و میران زیادی از طریق ابوطالب مکی (ف ۳۸۶ هـ/ ۹۹۶ م) که حدود صد سال از تستری می‌زیست در سنت ادبی صوفیه به جا ماند. این میراث ادبی چنان‌که نیکلسن به درستی یادآوری می‌کند از طریق مکی به ابوحامد غزالی (۱۱۱۱/۵۰۵ ر.س) و در کتاب *احیاء علوم الدین* منعکس گشت. هم‌چنین آراء او در مورد مجاهده، سر بر بویی انسان، سر نفس و نور محمدی در آرای صوفیان پس از او انعکاس دارد. در زیر، حال توجه او به اجتماع و روابط انسانی از ویژگی‌های مهم و اثرگذار او است.

ظاهراً دعای او برای شفای یعقوب^۳ که در حلیه آمده^۴ ممکن است موجب این تصور شده باشد که تستری نظر مساعدی به سلاطین داشته است، ولی نباید از یاد برد که این عمل تستری بیش از آنکه «مساعدت به سلاطین» باشد مخالفت با خلافت محسوب می‌شود. زیرا در آن هنگام یعقوب لیث سرسخت‌ترین دشمن خلیفه عباسی به شمار می‌رفت و درواقع تستری برای دشمن خلیفه دعا کرده است و نظیر همین عدم مساعدت به خلیفه وقت و ناامید شدن وی را در موضع‌گیری او در قبال شورش سیاهان می‌بینیم. او از دعا برای پایان یافتن شورش خودداری کرد و چون دلیل آن را پرسیدند گفت دوستان خدا جز آنچه

۱- تستری ۱۳۲۹، ۴۴-۴۵.

۲- غزالی، همان‌جا، ج ۲، ص ۳۲۲.

۳- Nicholson, 1914, pp. xxi, cf. Bowering, EI2.

۴- اصفهانی، ۱۹۳۲-۱۹۳۸.

۵- ریتز، دریای جان ۱۸۳-۱۸۴.

او می‌خواهد نمی‌خواهند^۱. بورینگ همدلی خموشانه‌ای میان سهل‌تُستری و زنگیان شورشی خوزستان می‌بیند^۲.

هرگاه اهمیت و نفوذ غزالی را در فکر سنایی در نظر آوریم و توجه خاص مولوی به سنایی را از یک‌سو و میزان علاقه مولوی به حقایق/التفسیر را که دربرگیرنده تقریباً تمام تفسیرهای تُستری است، از سوی دیگر، به خاطر داشته باشیم، تعجبی نخواهیم کرد از اینکه رد پای اندیشه‌های تُستری و به‌طریق‌اولی همه تفسیرهای عرفانی در جای جای مثنوی دیده شود. آنچه در ادامه می‌آید نرازه‌ایی از این اثرپذیری و نفوذ فکر را نشان می‌دهد.

مهم‌ترین مستندات تُستری و مولوی انتقال میراث تعلیمی و اخلاقی است. دستورهای اخلاقی منتهی به نام ادب یا آداب بر اساس الگویی کهن تدوین شده که در کتاب‌هایی چون *ادب‌النفوس* محاسبی (۲۴۳) *ادب‌المفتقر الی الله* جنید (۲۹۸) *ادب‌النفوس* نسیم رزمی (فوت بعد از ۳۱۸) و *جوامع آداب‌الصوفیه* سلمی (۴۱۲) بازتاب دارد. در این حال بخش بزرگی از میراث تعلیمی صوفیه در تفسیرهای عرفانی گردآمده است. در این میان به‌ویژه نام سهل‌تُستری، که از اظهار احوال شورانگیز پرهیز داشت بر تربیت اخلاقی و تهذیب نفس شاگردان خود بیشتر توجه می‌کرد، برجستگی خاص دارد.

۱- مکی، ۱۳۸۱، جزء سوم، ص ۱۰۴.